

دکتر داور شیخوندی

آسیب شناسی زبان جامعه شناسی

مقدمه

علم نیز مانند سایر علوم، چه ما بخواهیم و چه نخواهیم، بیش تر خود را در زبان انگلیسی نشان می دهد و از این نظر، یکی از مهم ترین مسائل علوم اجتماعی این است که در ایران خوب ترجمه نمی شود، خوب فهمیده نمی شود، خوب آموزش داده نمی شود، و با توجه به جامعه ی ایران، مفاهیم انتقال یافته به درستی مورد نقد و بررسی قرار نمی گیرند... متأسفانه علوم اجتماعی در مملکت ما مبهم به دانشجو منتقل می شود...»

(دکتر جلائی پور، ص ۹ خبرنامه)

«... جامعه شناسی را، به عنوان علمی جدید، از غرب گرفته بودیم. مسأله ای که من از نزدیک با آن آشنا هستم، مسأله ی مفاهیم و لغات آن است که الفبای این علم محسوب می شود. ما با انبوه کثیری از مفاهیم مواجه بودیم که باید ترجمه می شد. متأسفانه فرهنگستانی هم نداشتیم که به موقع لغات را ترجمه و تهیه کند. بنابراین، این کار به عهده ی افراد گذاشته شد و هرکس به ترجمه و وضع مفاهیم پرداخت که به آن آشفته بازار لغات و اصطلاحات جامعه شناسی می گوئیم... در انتقال اندیشه های جامعه شناسی مسأله دار شدیم...»

(دکتر ساروخانی، ص ۱۳ خبرنامه)

برگزاری سمینار «مسائل علوم اجتماعی ایران»، در روزهای ۱۳ و ۱۴ اردیبهشت ماه سال جاری، فرصتی شد برای صاحب نظران، جامعه شناسان، دانشجویان علوم اجتماعی و علاقه مندان از سایر حوزه ها، تا در تالار این خلدون دانشکده ی علوم اجتماعی «دانشگاه تهران» گرد هم آیند و آرا و عقاید خود را با هم در میان گذارند و از مسائل درونی، بیرونی و «بالیسی» علوم اجتماعی به طور کل، و جامعه شناسی به ویژه، سخن بگویند. خبرنامه ی شماره ۲۵ «انجمن جامعه شناسی ایران»، خلاصه ای از دیدگاه های بیست نفر از استادان و دانشوران را انتشار داد که از وضع حال و آینده ی علوم اجتماعی در ایران اندیشناک هستند.

ما برای طرح اجمالی «آسیب شناسی زبان جامعه شناسی ایران» در این مجله، گزیده های کوتاهی از نظرات شرکت کنندگان فعال را، به عنوان رهنمودی برخاستگاه تکوین کاستی های مربوط به برابر نهاد اصطلاحات خارجی در زبان فارسی، مورد بازاندیشی قرار می دهیم. «... ابهام در فهم دقیق علوم اجتماعی توسط اصحاب این رشته، یکی از مسائل این دانش است. وقتی درباره ی علوم اجتماعی، به عنوان یک رشته و حوزه ی علمی صحبت می کنیم، باید بدانیم که این

به روایت روان‌شاد دکتر صدیقی، تعلیم و تدریس مقدمات جامعه‌شناسی در سال ۱۳۱۷ در دانشسرای عالی تهران آغاز شده است. [خبرنامه، ش ۲۵: ۸].

پنج سال بعد، نخستین کتاب تعلیماتی در زمینه‌ی این علم جدید، توسط دکتر یحیی مهدوی تحت عنوان «جامعه‌شناسی یا علم الاجتماع»، انتشار یافت. مؤلف به صراحت در آغاز می‌گوید: «ما بدون این که هیچ‌گونه رجحانی برای یکی از این دو اصطلاح بر دیگر قائل شویم، زمانی اولی و گاهی دومی را در ترجمه sociologie استعمال کرده‌ایم.»

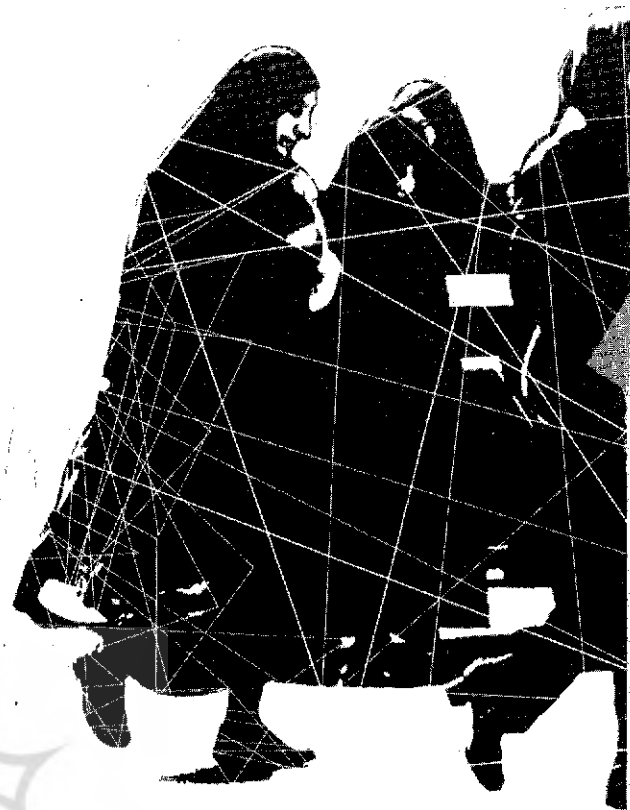
احتمالاً ایران تنها کشوری است که در آن، علمی واحد با عنوان‌های دوگانه‌ای نامیده می‌شود: ۱. علم الاجتماع (عنوانی قدیمی اقتباس شده از عربی)؛

۲. جامعه‌شناسی (عنوان جدید فارسی شده). در هیچ‌زبانی مرسوم نیست که به‌طور پیوسته به جای «جامعه»، «اجتماع» به کار برند و برعکس. و نیز در هیچ‌زبانی جز فارسی نمی‌شود هنگام سخن گفتن از جامعه، صفت «اجتماعی» مشتق از «اجتماع» را به کار برد!

ترجمه‌ی آثار علمی از زبان‌های غربی به زبان‌های بومی-ملی، نخستین گام بنیادین برای «بومی کردن» آن‌ها شمرده می‌شود. همان‌طور که در آغاز انقلاب گنتیبرگی، بومی-ملی کردن مکتب مقدس با ترجمه‌ی سلیس آن از لاتین به زبان‌های مردمان اروپایی در جریان رفرم دینی انجام گرفت، در حوزه‌ی علمی نیز همین فرایند صادق است برای تحقق چنین کار نسبتاً سترگی، مترجم یا مترجمان، نخست باید علم مورد نظر را خوب بدانند و زبان اصلی آن علم را نیز به نیکی بشناسند. به علاوه به زبان بومی-ملی خود نیز تسلط نسبتاً خوبی داشته باشند و بالاخره، در فنون و شگرد ترجمه و نوشتار نیز، تبحر و تجربه‌ی بسنده‌ای کسب کرده باشند. هرگونه کاستی در این عناصر چهارگانه می‌تواند، اثر ترجمه شده را مخدوش سازد و در طول زمان، مسبب اثرات ناخواسته‌ای شود.

شواهد تاریخی نشان می‌دهند که اصطلاح «اجتماع» مقدم بر «جامعه» بوده است؛ به طوری که در آستانه‌ی مشروطیت (حدود ۱۲۸۰ ش)، مهاجران ایرانی مقیم قفقاز اصطلاح «سوسیال دموکراسی» را به «اجتماعیون و عامیون» برگرداندند و از کاربرد «جامعه» و ترکیبات احتمالی آن پرهیز کردند، زیرا در آن روزگاران، اصطلاح اخیر که امروزه متداول شده است، برای ذهن و زبان مردم نامأنوس بود.

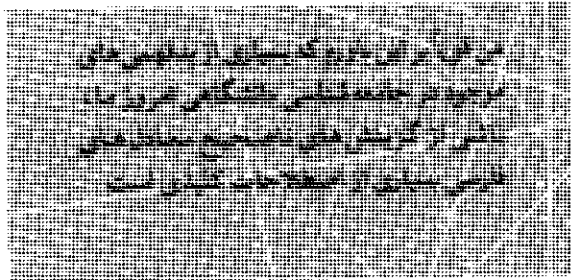
قریب بیست سال بعد از مشروطیت، یعنی در حدود سال ۱۳۱۷، هنگامی که پاس داشتن پارسی و پالایی زبان پارسی از عبارات عربی، مد روز بود، دکتر صدیقی تازه از فرنگ برگشته، اصطلاح «سوسیولوژی» را به «جامعه‌شناسی» برگرداند و به جای



«جامعه‌شناسی ما هنوز فرهنگ جامعه‌شناسانه نیافته است؛ فرهنگی که جز در تعامل با میدان اجتماعی پرورانده نمی‌شود و عملاً نظریه‌ها را به «گیلاس روی کیک» بدل کرده است. نظریه‌هایی که غالباً در آغاز رساله‌مان معرفی می‌کنیم و بدان می‌پردازیم، و به محض آن که وارد متن پژوهش خود می‌شویم، کنار گذاشته می‌شوند و دیگر به کارمان نمی‌آیند...»

(دکتر سارا شریعتی، ص ۱۶ خبرنامه)

با تأیید این نظرات، من قویاً بر این باورم که بسیاری از بدفهمی‌های موجود در جامعه‌شناسی دانشگاهی امروز ما، ناشی از گزینش‌های ناصحیح معادل‌های فارسی بسیاری از اصطلاحات کلیدی است. این امر سابقه‌ی تاریخی دارد. به قول پیربوردیو، برای ما جنبه‌ی عادت درون‌نهاد و در جان‌نشانده^۱ به خود گرفته است و چنان‌خوگیر آن شده‌ایم که ناسره را به جای سره‌ی علمی می‌نشانیم و از کرده و گفته‌ی خود نیز آگاه نمی‌شویم. اگر همکار و هم‌اندیشی، تذکاری در ناروایی و نارسایی اصطلاح مربوطه دهد، اجماع عوام در کاربرد آن را دلیل می‌آوریم و زبان دقیق خاص علم را با کلام عامیانه می‌آلاییم؛ بدون این که از عاقبت کار اندیشناک بوده باشیم.



«society» را، همانند نیای پیشگام خود «جامعه» گذاشته اند؛ بی آن که صفات آن‌ها را از هم متمایز کرده باشند.

روان‌شاد مهدوی، در بحث مربوط به «جامعه‌شناسی استاتیک» و «جامعه‌شناسی دینامیک» اگوست کنت، به ترتیب معادل «سکونی» و «حرکتی» را ارائه داده‌اند. این دو معادل دیر نپاییدند و در دهه‌های سی و چهل، جای خود را به معادل‌های مناسب‌تر فارسی «ایستا» و «پویا» دادند. در همین راستا، مؤلف نخستین کتاب جامعه‌شناسی، اصطلاح پرمایه‌ی «Institution» را «مؤسسه» ترجمه کردند که قریب بیست سال بعد، آقایان دکتر بهنام و دکتر راسخ آن را به «تأسیسات اجتماعی» نیز برگرداندند. در صورتی که از اواخر دهه‌ی سی، اصطلاح «نهاد» جایگزین آن شد. از دیگر دوتایی‌هایی که به تاروا در کتاب‌های دکتر مهدوی به چشم می‌خورند، کاربرد «مذهب» به جای «دین» است (ص ۳۴) که تا به امروز در اکثر آثار نویسندگان به طور کل، و برخی از جامعه‌شناسان نسل نخست، از جمله دکتر بهنام و دکتر راسخ (طرح مقدماتی جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۳۹) به چشم می‌خورد. کار به جایی رسید که مترجمان اثر دورکیم نیز عنوان «Les formes elementaires de la vie religieuse» را به «صور ابتدایی حیات مذهبی» برگرداندند. در این اثر، سخن از «دین» است نه «مذهب» که شاخه‌ای از دین محسوب می‌شود. نویسندگان کتاب «طرح مقدماتی جامعه‌شناسی ایران، شماره‌ی ۱»، پافرازی گذاشتند و همه‌ی «اقلیت‌های دینی» ایران را «اقلیت مذهبی» نامیدند! در قبال اینان، اصل دوازدهم قانون اساسی «جمهوری اسلامی ایران» حاکی است: «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است... مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند...»

اصل سیزدهم نیز می‌گوید: «ایرانیان زرتشتی، کلیسی و مسیحی تنها اقلیت دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند...»

یکی از بارزترین نمونه‌های گمراه‌کننده، برابر نهاد «روح» در قبال «esprit» است که در اغلب ترجمه‌ها به چشم می‌خورد. از جمله، کتاب متسکیو «روح القوانين» و کتاب ویر «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» (نشر سمت) ترجمه شده است. از دیدگاه باورهای دینی، «روح» عنصر مانای جسم است که در فارسی گاهی معادل با «روان» و «جان» شمرده می‌شود. برابر نهاد آن در زبان‌های فرانسه و انگلیسی به ترتیب «âme» و «soul» است که در جریان مرگ، تن را ترک می‌گوید به عالم مینوی می‌پیوندد. «esprit» انگلیسی و «esprit» فرانسه، عمدتاً اشاره به روحیه و استعدادهای ذهنی، انتزاعی و فکری از یک سو، و خاستگاه، جوهر، منشأ و مبدأ از سوی دیگر دارد. متسکیو در کتاب خود «Esprit des lois»، کوشیده است، خاستگاه

«علم الاجتماع» نشانند. به تبع سیاست روز، نوجویان از عنوان‌های نوپارسی به گرمی استقبال کردند، ولی سنت گرایان برحسب عادت و رسم، بر دوام و بقای اصطلاحات رایج پای فشرده‌اند. در مرحله‌ی انتقالی، اکثر مواقع روی جلد کتاب عنوان‌های قدیم و جدید را، باحق تقدم فارسی، با هم می‌نوشتند؛ مثلاً «روان‌شناسی یا معرفه النفس» یا «جامعه‌شناسی یا علم الاجتماع».

در بسیاری حالات، واژه‌سازان آن روزگار، مثلاً «علم الاجتماع» را به «جامعه‌شناسی» برگرداندند. ولی از معادل سازی ترکیبات همان کلمه‌ی اصلی، یعنی «جامعه» غافل ماندند و در نتیجه، دوگانگی به وجود آمد؛ یعنی اسماً و رسماً عنوان «جامعه‌شناسی» شد، ولی در عمل، به طور مرتب «اجتماع» به جای «جامعه» و برعکس به کار می‌رفت و هنوز هم به کار می‌رود. با توجه به این که از اسم «جامعه» صفت وجود نداشت، ناچار صفت «اجتماعی»، برگرفته از «اجتماع» را به جای صفت «جامعه» نیز به کار بردند؛ بدون این که از نادرستی و نامعقولی این «جعل» دستوری اندیشناک بوده باشند.^۳

بارزترین و نیز ساده‌ترین دستور ترجمه و معادل سازی ایجاب می‌کند که وقتی عنوانی برای موضوعی مشخص شد، سایر ترکیبات از جمله صفت و مشتقات دیگر آن نیز از همان ریشه‌ی اصلی عنوان مورد نظر باشند. مثلاً اگر «جامعه» را در برابر «Society» به کار بردیم، باید صفتی از جامعه در قبال «Social» برگرفته از socius، یا «societal» مشتق از «society» و دیگر مشتقات نظیر «Sociability» یا «sociaty»، از همان ریشه‌ی «جامعه» وضع کنیم؛ نه از «اجتماع» که مفهوم دیگری دارد.

ظاهراً از فرنگ برگشتگان حدود سال‌های ۱۳۱۵ و ۱۳۲۵، به تفاوت‌های موجود بین «community» و «society» اشراف کافی نداشتند و در نتیجه، آن روزگار نیز همانند امروز، این دو را در لفظ و معنا درهم آمیختند و صفات هر دو را با لفظ «اجتماعی» پیش راندند. در صورتی که خود شادروان مهدوی، از «همبستگی مکانیکی» و «همبستگی ارگانیکی» سخن می‌گوید، بدون این که معادلی در این زمینه ارائه داده باشد و بی آن که خاستگاه متفاوت این مقوله‌ی دوگانه را بازگو کرده باشد. امروزه، اغلب جامعه‌شناسان برابر نهاد «community» را در فارسی «اجتماع» و



و منشأ قوانین را بازکاوی کند و نه «روح» آن را. وبر نیز در اثر خود «Ethics protestante et L' esprit capitalist» رابطه‌ی اخلاق پروتستان و پیدایش و خیزش سرمایه‌داری و روحیه‌ی ناشی از آن را توصیف و تحلیل کرده است، وگرچه سرمایه‌داری «روح» ندارد.

مترجم فارسی اثر وبر، در متن حداقل ۲۵ بار از معادل «روحیه» در قبال «esprit» استفاده کرده است. بدینسان اگر به جای «روح»، «روحیه» به کار می‌برد، به قصد و هدف مؤلف نزدیک‌تر می‌شد تا «روح» که جنبه‌ی دینی دارد.

نتیجه‌گیری

اگر متن نخستین کتاب درسی «جامعه‌شناسی یا علم الاجتماع»، تألیف شادروان دکتر یحیی مهدوی را که به سبک سعدی، ولی مملو از واژگان مهجور عربی است، با متون جامعه‌شناسی امروزی مقایسه کنیم، در می‌یابیم که در این مدت تقریباً ۷۰ سال، سبک و سیاق نوشتار فارسی، همانند خود جامعه تحول فراوانی یافته، جامعه‌ی ظاهری پر وصله و پینه‌ی خود را با زمان سازگار کرده و نوساخته است، ولی فهم محتوا، کماکان زیر جامعه‌ی نو مبهم و پوشیده مانده است و هنوز هم در تمایز مفهوم «اجتماع» (community) و «جامعه» (society) و تدقیق و تبیین مفاهیم و معانی مشتقات آن‌ها اندر خم یک کوچه مانده است.

در میان کتاب‌های درسی رایج، جای یک کتاب «مبانی جامعه‌شناسی» جامع، دقیق و عاری از تناخل معانی بسیار خالی است. نبود نقد علمی و ادبی عالمانه و بی طرفانه، به پایداری وضع موجود یاری می‌رساند. شایسته است که صاحب نظران این حوزه در «انجمن جامعه‌شناسی ایران» یا انجمن‌های مشابه گرد هم آیند، با همت بلند و اراده‌ی بیگیر، واژگان و برابر نهادهای رایج در متون جامعه‌شناسی را بکاوند و با نقد و بررسی در شکل و محتوا، به اجماع نسبی برسند تا به قول دکتر ساروخانی، «از این آشفته بازار» بربند.

زیر نویس:

1. habitus

2. dichotomic

۳. در این مورد ر. ک: به شیخاوندی، داور (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعه‌ی ایران. نشر برنذیز. گناباد.

۴. برای توضیح بیش‌تر ر. ک: به شیخاوندی، داور (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعه‌ی ایران. نشر قطره، تهران.

منابع:

۱. خبرنگار، «انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره‌ی ۲۵، اردیبهشت ۸۱».
۲. بهنام، جمشید و راسخ، شاپور (۱۳۳۹). طرح مقدماتی جامعه‌شناسی ایران-۱.
۳. مهدوی، یحیی (۱۳۴۱). جامعه‌شناسی یا علم الاجتماع (مقدمات و اصول). دانشگاه تهران. چاپ چهارم. شماره‌ی ۷۸۲.